

تماشاخانه

محمدرضا تقفی | کارتونست | email: sunysaghafi@yahoo.com



رازهایی برای بقا!

که پیش آمده فکر نکنم. دقیقا دو ساعتی را با حالت تعادلی به همان شکل روی زانوهایم نشستم تا برق و آب آمد. بی‌انصافی است اگر آدم از دقت عزیزان مسئول تشکر نکند که سر دو ساعت به وعده‌شان عمل کردند. راه بعدی برای تحمل بی‌آبی و بی‌برقی، پیدا کردن یک همدم خوب و مطمئن است. مهم نیست که جنسش چه باشد؛ نترسید، نگفتم که با طرف از دوایج کنید، فقط قرار است رویه‌روی هم بنشینید و همدیگر را باد بزنید؛ چون تجربه ثابت کرده که آدم دیگران را بهتر از خودش می‌تواند باد بزند. یک کار مفید هم که تقریبا همه ما ایرانی‌ها بلدیم و کمک می‌کند که از ته اعماق درونمان احساس خنکی کنیم، این است که اگر هیچ کدام از اینها جواب نداد، شما یا می‌میرید، یا برای حوادث فصل بعد بسیار مقاوم‌تر می‌شوید.

زندگی را چگونه تحمل کنیم؟! | شهاب نبوی



همین که شما ایرانی باشید، کفایت می‌کند تا برای زنده ماندن در هوای گرم تابستان راهکارهایی را یاد بگیرید. البته اگر ایرانی باشید برای زنده ماندن در سرمای زمستان هم باید یک سری راهکار را یاد بگیرید که اگر از تابستان جان سالم به در بردید، به فصلش برایتان می‌گویم. مهمترین مسأله اینجاست که شما ساعت بی‌برقی و بی‌آبی را بدانید. خودم چند روز پیش، گلاب به روی‌تان، مستراح بودم که هم برق رفت، هم آب. فکر نکنم بعد از حمله اتمی بتوانم وضعیتی بدتر از این را برای آدمیزاد متصور شوم؛ نه راه پس داری نه راه پیش. حتی اینترنت گوشی هم کار نمی‌کرد تا خودم را سرگرم کنم و به گندی

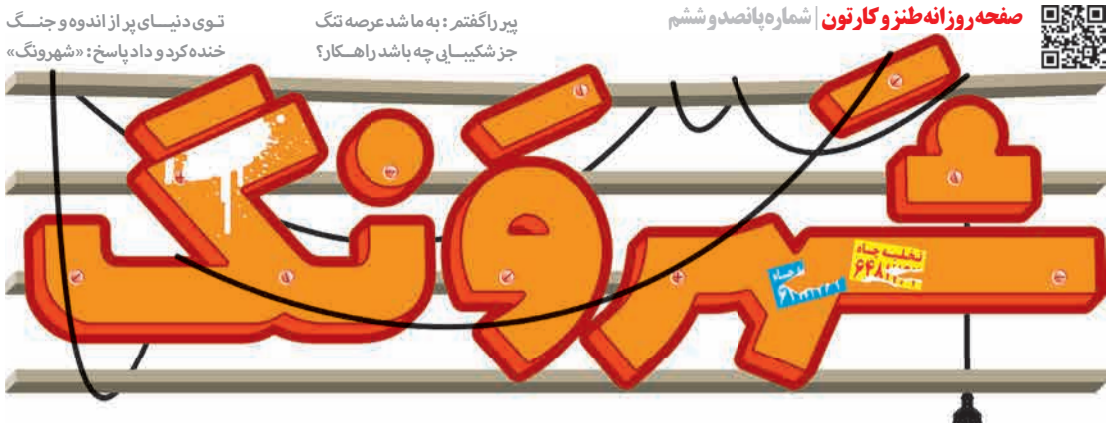
صندوق داستان

چشم نخوری!



من نمی‌دانم چطور امکانش هست در قرن ۲۱ و با این همه پیشرفت بشریت، هنوز یک عده به چشم ششور معتقد باشند. یعنی اینقدر توی خرافات غرق شده باشند که مثلا سنگ فیروزه بیندازند گردنشان و تخم‌مرغ بشکنند زیر ماشینشان. چون که هیچ کدام از اینها جواب نمی‌دهد وقتی سنگ نمک هست! در واقع ما اینقدر به دنیای غیر واقعی و تخیلی نگاه نمی‌کنیم که فکر کنیم خدایی نکرده چشم کسی شور است. چشم که شور نمی‌شود! فقط ممکن است انرژی بدی داشته باشد. به خاطر همین هم وقتی خانواده مددی می‌آیند خانه‌مان، وسایل گران و شکستی را از جلوی چشممان برمی‌داریم و عود روشن می‌کنیم. احتیاط می‌طلبید آقای مددی را هم گوشه سمت چپ خانه بنشانیم که وقتی نگاهش را با زاویه ۴۵ درجه می‌اندازد به باقی خانه، اول برخورد کند به سنگ نمک روی اوین و بعد زاویه بگیرد و بخورد توی دیوار. یک روز مادر بزرگمان گفت برویم پیش ملیحه دعانویس تا وارد چشمش زود گشاد ولی ما آدم‌های تحصیلکرده‌تن به این اراجیف نمی‌دهیم. هر آدم منطقی می‌داند با یک تکه

به هر حال توی عید دیدنی امسال فهمیدیم حدقه چشم آقای مددی بدجور گشاد است. چیز عجیبی که خودمان خانوادگی کشف کردیم این بود که حدقه چشم‌های تاریکی همین چند روز پیش آقای مددی آمد جلوی در خانه تا شازر ساختمان را بگیرد که گفت دیروز با خودرو جدیدش رفته زیر انبوس و کل ماشین از دست رفته و شانس آورده خودش زنده مانده. این را که گفت زدیم زیر خنده. این مردک با این سن و سال و ادعاهنوز به شانس اعتقاد دارد یعنی یک چیزی نامرئی و بر قدرت که سراغ بعضی‌ها می‌رود و سراغ بعضی‌ها نمی‌رود. آقای مددی که ماتش برده بود گفت: «مگه شما به شانس اعتقاد ندارید؟!» سرهایمان را تکان دادیم و بابا گفت: «معلومه که نداریم! اسکلیم مگه به این خرافات معتقد باشیم؟!» دستش را کشید به صورتش و از پله‌ها رفت پایین و سریع در خانه را بستیم. خیر تصادف انرژی‌اش منفی بود و ممکن بود سنگینمان کند. نفس عمیق کشیدیم و شمع‌های خانه را روشن کردیم و از انرژی‌های منفی خواستیم تا وارد چاکراهایمان نشوند و بابا گفت: «تفاقا همین دیشب گفتم عجب ماشین شاهکاری خریده. بنده خدا!»



گمشدگان | در پی انتشار ویدئو رقص گروهی در آبشار مارگون، ورود به این آبشار ممنوع شد

تذکر جدی به «کارون» | در پی شوری آب خوزستان

از آینده رود: خداروشکر من آب ندارم و از هفت دولت آزادم  
در یاچه ارومیه: دست بهم زیند جیغ می‌زنم  
مال باختگان: ببین دسته جمعی بریم دم موسسه اعتباری برقصیم بلکه این طوری ببندنش!  
آبشار مارگون: کاش منم می‌تونستم برم کانادا  
مومیایی: اگه کلیپ رقصش رو دار بدبر اتمم بفرستید  
#گوزن\_و\_شقایق #متمم\_ردیف\_اول  
#پاک\_کن\_صورت\_مسأله\_رو\_بره\_بی\_کارش #شهر ونگ



شهر فرنگ | حسن توفیق | کارتونست

